

کودک سرگردان در شهر



«من یه بعبعی سفید و بامزه‌ام، که از بس موقع فکرکردن پشمو تاب می‌دم، تموم تنم فرفری شده. حالا به من می‌گن فرفری...» که در نوع خود بامزه و جذاب است. اما در ادامه متوجه می‌شویم که «مامانی می‌خواد قصه‌های منو براتون بنویسه» و به این ترتیب داستان فرفری در اتوبوس شماره ۱۰ از زاویه سوم شخص روایت می‌شود. همین امر موجب می‌شود که ارتباط‌گیری صمیمی صفحه اول، کم‌رنگ شود و مخاطب از خود بی‌پرسد حالا که فرفری خودش زبان داشته، چرا تعریف کردن داستانی را که مربوط به اوست، به کس دیگری واگذار می‌کند؟!



فرفری در اتوبوس شماره ۱۰. صغری فخری. تصویرگر: ایلیا تهمتنی. تهران: نشر نزدیک، ۱۳۸۶. ۹۸۰۰ ریال.

فرفری در اتوبوس شماره ۱۰ کتاب داستانی برای کودکان است. این را شکل فانتزی کتاب و نقاشیهای ساده و کودکانه‌اش می‌گوید. از نظر شکل، نیمی از هر صفحه کتاب به صورت ابر برش خورده و به ظاهر کتاب، شکلی متفاوت بخشیده است. فرفری در اتوبوس شماره ۱۰ سعی کرده از این تفاوت در بخشهای دیگر نیز بهره‌برد. مثلاً وقتی روی جلد را می‌خوانی، می‌بینی که به جای عبارت همیشگی «نویسنده» و «تصویرگر» نوشته شده «کی منو نوشته؟» و «کی منو کشیده؟».

فرفری ماجرای گوسفند یا به قول نویسنده «بعبعی» ای است که قصد دارد بدون دادن بلیط سوار اتوبوس شود. او در ایستگاه منتظر اتوبوس می‌ماند. اتوبوس می‌آید ولی تا فرفری قدم بر اولین پله می‌گذارد، صدای راننده او را متوقف می‌کند: «فرفری، لطفاً بلیط!» فرفری از اتوبوس پایین می‌آید و دوباره در ایستگاه می‌نشیند به انتظار اتوبوس بعدی. اتوبوس بعدی که می‌آید، دوباره همین اتفاق تکرار می‌شود و در نتیجه فرفری بارها در سوارشدن به اتوبوس ناکام می‌ماند. تا اینکه بالاخره او «جلوی باجه بلیط فروشی می‌رود و یک بلیط می‌خرد!» این جمله ظاهراً قرار است نقش پیام اخلاقی را برای کودک مخاطب ایفا کند که به دلایل مختلف نمی‌کند و موجب می‌شود که بگویم کتاب فرفری در ایستگاه شماره ۱۰، با وجود تلاشهای خلاقانه، اثر چندانی موفق نیست.

– ارتباط کودک با استفاده از وسیله حمل و نقل عمومی – آن هم به صورت مستقل و نه به همراه پدر و مادر – چیست؟
– انگیزه و اصرار کودک از بدون بلیط سوار اتوبوس شدن چیست؟
– اگر فرفری می‌تواند به همین راحتی از باجه‌ای که کنار ایستگاه است بلیط بخرد، چرا از اول این کار را نمی‌کند؟ آیا نویسنده قصد اشاره به نوعی ناهنجاری اجتماعی و به نوعی زرنگی و منفعت‌طلبی شخصی بعضی از افراد بزرگسال جامعه را داشته است؟
– اصلاً فرفری برای چه به ایستگاه اتوبوس آمده و قرار است به کجا برود؟

– نویسنده چرا عدد «۱۰» را برای نامگذاری ایستگاه انتخاب کرده؟ آیا این عدد قرار است منتقل‌کننده نکته خاصی باشد؟ به خصوص که معمولاً کسی ایستگاهها را به شماره نمی‌شناسد.
مخاطب در اولین صفحه از متن کتاب، به این نوشته بر می‌خورد که از زبان شخصیت اصلی داستان، یعنی فرفری نوشته شده است: